

چرا آنها اجازه کار کردن را ندارند؟

سال ۱۸۱۲ گروههایی از کارگران نخریس و سوزنکار کارخانه های پارچه بافی انگلیس به ماشینهای صنعتی پارچه بافی حمله کرده و این ماشینها را با چکشهای خود خرد می کنند. این کارگران عقیده داشتند که این صندلیهای میکانیکی (ماشینهای پارچه بافی) باعث از بین رفتن هزاران شغل شده و علت از هم پاشیدن روابط و ارتباطات اجتماعی کارگران شده و هزاران خانواده کارگری را آواره خیابانها کرده بودند. مجازاتی که برای چنین جرمی برای این ماشینهای صنعتی از طرف کارگران شغل از دست داده تعیین شده بود خرد شدن و از کار افتادن بود. اما دولت وقت انگلیس که این عقیده کارگران را قبول نداشت برای حفاظت از ماشینهای تازه وارد بازار شده ۱۴ هزار سرباز گسیل نمود و شورش کارگران را با خشونت بی نظیری در هم شکست و ماشینها را نجات داد.

حال با گذشت دو قرن و با چرخش سریع قطبهای زمین؛ در طرف دیگر کره خاکی، در یک کارخانه باز هم پوشاک در شهر بونئوس آیرس پایتخت کشور آرژانتین؛ در کارخانه بروکمن این بلا یعنی خرد شدن ماشینهای لباس دوزی دوباره تکرار می گردد ولی این بار عامل این کار فرق می کند. این بار این کار نه بوسیله کارگران شغل از دست داده و تهدید به خیابانگردی و آوارگی شده بلکه از طرف پلیس ضدشورش و نه با چکش بلکه با وسائل مدرن از قبیل باتون و دیگر ابزار ضدشورش ماشینهای نو و مدرن لباسدوزی خرد می گردند و این کارگران هستند که برای نجات دادن ماشینها با پلیس در گیر می شوند و جانشان را به خطر می اندازند.

در روز دوشنبه هفته قبل، در کارخانه ی پوشاک در شهر بونئوس آیرس، بدترین و خشن ترین سرکوب یک ساله اخیر آرژانتین رخ میدهد. پلیس در دقایقی از نیمه شب گذشته به کارخانه یورش می برد و کارگران شیفت کار را از کارخانه بیرون انداخته و با باتون و دیگر ابزار به جان ماشینهای لباسدوزی می افتد و آنها را خرد می کند و پس از آن برای

جلوگیری کردن از ورود کارگران به کارخانه، منطقه را به منطقه جنگی تبدیل می کند که بوسیله تفنگهای خودکار و سگان جنگی محافظت می شود.

اما با این حال کارگران تسلیم نشده و دست از فعالیت نمی کشند . آنها با شیوههای خود کوشش می کنند که محل کارشان را از چنگ پلیس ضدشورش در آورند. برای رسیدن به این هدف کارگرانی که بر اثر این شرایط ناهنجار موفق به تحویل ۲۰۰ کت و شلور به سفارش دهنده نشده اند، در جلوی کارخانه دست به تظاهرات می زنند و عده زیادی از مردم را گرد خود جمع می کنند و اعلام می نمایند که زمان رفتن به سر کار رسیده است. در ساعت ۵ بعد از ظهر، پنجاه نفر از کارگران زن کارخانه با آرایش ویژه، کفشهای پراکتیکی کاری به پا و با لباسهای بلند و آبی مخصوص کار بسوی درب بزرگ و سیاهرنگ کارخانه که توسط پلیس بسته شده به راه می افتند. درب بسته کارخانه با فشار کارگران باز شده و کارگران بازو به بازو ولی بدون سلاح وارد محوطه کارخانه شده و بسوی ساختمان اصلی کارخانه که ماشینهای نیمه شکسته انتظار بازوان قوی و ماهر آنها را می کشند به راه می افتند ولی چند قدم در محوطه کارخانه پیش نرفته اند که مورد یورش و گلوله باران پلیس قرار می گیرند. پلیس در ابتدا بوسیله تانکهای آبپاش، شلیک گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی به آنها حمله می کند و بعد نوبت به شلیک گلوله های سربی می رسد. پلیس حتی به مادرانی که با روسریهایی بر سر که نام فرزندان گمشده شان بر آن گلدوزی شده و در میدان Plaza de (Mayo) جمع شده و تظاهرات می کردند حمله ور می شود و بداخل یک بیمارستان که عده ای از تظاهرکنندگان برای حفظ جانشان در آنجا پناه گرفته بودند گازاشک آور شلیک می کند. در این یورش پلیس عده زیادی از کارگران و مردم تظاهر کننده زخمی می گردند.

این لحظه ای از آرژانتین دو هفته مانده به انتخابات ریاست جمهوری است. انتخاباتی که در آن هر پنج کاندیدای اصلی در تبلیغات انتخاباتی شان اعلام می کنند که کشور را دوباره به کار اندازند. درست در چنین هنگامی است که با کارگران کارخانه پوشاک بروکمن رفتاری

انجام می گیرد که مثل اینکه کارکردن با ماشین پارچه بافی جرمی است که مجازات مرگ دارد!

پرسیدنی است که علت این تغییر رفتار "لودیسم" دولتی در برابر این تغییرات چیست؟_ چگونه می شود این یورش به ماشینها را توضیح داد؟ شاید بشود علت خشم دولت و نیروهای ویژه اش را این چنین توضیح داد که: کارخانه پوشاک بروکمن مثل هر کارخانه دیگر پوشاک نیست. این کارخانه یکی از دویست کارخانه ای است که بوسیله کارگرانش تسخیر شده و اداره می گردد_ در چشم بسیاری از مردم و گروههای اجتماعی آرژانتین این کارخانه ها تولیدی که از شیشه گرفته و تا تراکتور و تقریبا همه چیز را تولید می کنند و در سراسر کشور پراکنده و حدود ۱۰ هزار کارگر در آنها مشغول به کار می باشند، نه تنها یک آلترناتیو اقتصادی بلکه مهمتر از همه یک آلترناتیو سیاسی را به جامعه معرفی می کنند. " آنها از ما می ترسند زیرا که ما به آنها نشان داده ایم زمانیکه توانایی اداره یک کارخانه را داریم پس می توانیم که یک کشور را نیز اداره کنیم " این را یکی از کارگران تظاهر کننده به نام ثلیا مارتینز (Celia Martinez) می گوید، او که یکی از تظاهرکنندگان روز و شب دوشنبه می باشد ادامه می دهد که: " به این علت است که دولت تصمیم گرفته ما را سرکوب و خفه کند"

در اولین نگاه اما کارخانه پوشاک بروکمن نیز مانند هر کارخانه پوشاک دیگر در سراسر جهان به نظر می رسد. در اینجا هم عینن مانند کارخانه سوپرمدرن Maguiladoras نساجی مکزیکی و یا کارخانه نیمه اسقاط پالتوبافی تورونتوی کانادا، این کاخانه نیز پر از کارگران زنی است که بر روی ماشینهای لباسدوزی خم شده و با چشمانی دقیق شده و انگشتانی که با مهارت سوزن را بر روی پارچه می لغزانند کار میکنند. آنها می بافند و می بافند. شاید یکی از بهترین تفاوت این کارخانه با هر کارخانه دیگری در صداهایی باشد که به گوش میرسند. این جا یعنی کارخانه پوشاک بروکمن همراه غرش ماشینهای لباسدوزی و جرجر ماشین بخار، صدای گوش نواز موسیقی مردمی بولیوی از یک دستگاه ضبط سوت کوچک که در

دور دورها یعنی در اتاق پشتی قرار داده شده به گوش می رسد و نیز پیچ پیچ مهربانانه‌ی کارگران پیرتر و ماهرتر را می شنوی که در حالیکه خود را یکوری بر روی ماشینهای لباسدوزی خم کرده اند با خنده ای بر لب و با حوصلهء چگونگی کار کردن با سوزنهای نو را به کارگران جوان تر و کم تجربه تر یاد می دهند.

مارتینز « آنها در گذشته به ما اجازه گوش دادن به موسیقی و یا بلندشدن از روی صندلی کار و ترک ماشین را نمی دادند. چرا نباید به موسیقی گوش داد؟ برای اینکه به انسان کمی احساس شادی دست دهد.

هر هفته از این جا یعنی بونئوس آیرس خبر اشغال یک کارخانه به دیگر نقاط دنیا مخابره می شود. مثلا یک هتل چهارستاره که اکنون بوسیله نظافت کنندگان قبلی هتل اداره می شود. یک مغازه فروش مواد غذایی که حال بوسیله زنان کارگر فروشنده پیشین مصادره شده و اداره می گردد و یک شرکت محلی هواپیمایی که بوسیله خلبانان و مهمانداران هواپیماهای همین شرکت در دست تعمیر و تبدیل به یک شرکت سهامی می باشد. درنشریات کم تیراژ تروتسکیستی و سوسیالیستی در سراسر جهان به کارگران اشغال کننده آرژانتینی که وسائل تولید را با زور مصادره کرده و اداره و کنترل تولید و توزیع محصولات را خود به عهده گرفته اند درود فرستاده می شود و این عمل این کارگران را نشانه پیاده شدن اتوپیای کمونیسم می دانند. آنها این اعمال را ستایش می کنند. روزنامه های تجاری و مهم و پرتیراژ جهان همچون اکونومیست و ژورنال استریت و... این اقدامات و اتفاقات چند جانبه را تجاوز به حقوق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که مقدس ترین پرنسیپ جامعه طبقاتی معاصر هست دانسته و بر آنها بی که دست به چنین اقداماتی می زنند نفرین می فرستند. اما حقیقت در جایی بین این دو نظر قرار دارد.

بعنوان مثال در کارخانه ی بروکمنء کارگران ابزار تولید را با زور مصادره نکردند بلکه بعد

از اینکه مالکان حقوقی کارخانه آنرا ول کردند کارگران همت به خرج داده و ابزار تولید را رویهم سوار نموده و به کار انداختند و کنترل و اداره کارخانه را بعهدہ گرفتند. کارخانه در حال ورشکستگی بوده و هر سال بر قروض کارخانه افزوده می گردید مثلا کارخانه به شرکت آب و برق دولتی بابت آب و برق مصرفی کارخانه بدهکار بود و قرض خود را نمی پرداخت. دستمزد کارگران کارخانه که همگی زن هستند درطول ۵ ماه از صد پزو در هفته به دو پزو تقلیل یافته بود که با این دستمزد، نمی شد حتی بلیط اتوبوس برای ایاب و ذهاب کارگران به سر کار را خرید.

بدین مناسبت در هجده دسامبر گذشته کارگران مجبور به تقاضای کمک مالی می گردند. صاحبان و مدیران کارخانه جواب می دهند که کارگران می توانند در کارخانه در انتظار بمانند مادامی که آنها برای تهیه پول کارخانه را ترک می کنند. " ما انتظار برگشت مالکان کارخانه را کشیدیم. ما منتظر شدیم تا شب شد" مارتینز کارگر می گوید "هیچکس نیامد" بعد از اینکه کلیدهای کارخانه از سرنگهبان کارخانه گرفته می شود، مارتینز وبقیه دوستانش در سالن کارخانه می خوابند و بدین وسیله شب را به صبح می رسانند. آنها دیگر قادر به ادامه چنین وضعیتی نبودند پس اعلام می کنند که کارخانه را مصادره کرده و از این پس خود کنترل اداره کارخانه را بعهدہ می گیرند. کارگران این کارخانه پوشاک در این مدت کم قادر می گردند که قروض کارخانه به شرکت آب و برق را بپردازند و حقوق و مزایای عقب افتاده کارگران هم پرداخت می شود. آنها با نشان دادن اینکه لیاقت کنترل تولید و اداره کارخانه را دارند و تولید را به حالت معمولی برگردانده اند قادر شده اند که مشتریان زیادی را جلب کنند. این همه را کارگران بدون فشار ویژه ای به خود و اینکه همیشه در فکر ارتقای سود سرمایه داران باشند، انجام داده اند. کارگران تمامی تصمیمات را در مجامع عمومی کارگران و با شیوه کاملا دموکراتیک ودر گردهماییهای باز اتخاذ کرده و می کنند.

مارتینز در رابطه با اداره کارخانه می گوید: " من واقعا از این تعجب میکنم که مالکان کارخانه می گفتند که انجام این کارها خیلی سخت هست"

او ادامه می دهد: " من با اینکه از رشته حسابداری و دفترداری سررشته ویژه ای ندارم ولی در عین حال متوجه شده ام که جمع و تفریق کردن کار ساده ای است." کارگران کارخانه پوشاک بروکمن در بونئوس آیرس می آیند که در آینده یک شیوه جدید را در رهبری کردن پایه گزاری کنند که کاملاً با شیوه رهبری کردن اتحادیه های کلاسیک و معمولی متفاوت می باشد. رهبران اتحادیه های معمولی چشمانشان همیشه به قدرت از بالا دوخته شده و منتظرند که این رهبران بالا تصمیم بگیرند و آنها فقط مجری دستورات سیاسیون بالا باشند. خودشان قادر به گرفتن هیچ تصمیمی نیستند در صورتیکه کارگران کارخانه پوشاک با لجاجت ویژه ای خود تصمیم می گیرند. آنها مصممانه از این کار خود دفاع می کنند و کار و تولید می نمایند. بدون توجه به اینکه بالاییها چه می گویند. این پراکتیک کارگران از دکماتیسیم آنها سرچشمه نمی گیرد بلکه از رونالیسم و واقعیتگرایی شان ناشی می شود.

در کشوریکه پنجاه و هشت درصد از جمعیتش فقیر می باشد، کارگران به این آگاهی رسیده اند که باید بین گدایی کردن و یا در درون آشغالدانها بدنبال یک شئی و یا ابزاری قابل فروش برای پیدا کردن یک لقمه نان گشتن و کار و تولید کردن یکی را انتخاب نمایند. کارگران اشغال کننده کارخانه ها دومی را که با کرامت و ارزش انسانی شان توافق دارد را انتخاب کرده اند. شبیحی که برفراز آرژانتین در پرواز است نه کمونیسیم بلکه فقر می باشد. اما در این جا هنوز پاسخ به یک سؤال ساده مانده است و آن این است که : آیا اینکه کارگران این کارخانه ها، ابزارتولید را مصادره و در اختیار می گیرند، یک دزدی معمولی نیست؟ به این سؤال پاسخ یکسانی از جانب همه گروههای اجتماعی داده نمی شود. اگر به طور دقیق و همه جانبه به مسئله نگاه کنیم چنین به نظر خواهد رسید که کارگران این کارخانه ها، این ابزارآلات تولید یعنی ماشینها را مسقیماً نخریده اند بلکه صاحبان این کارخانه ها این ماشینها را خریده اند و به عقیده برخی این حق و حقوق مالکان است که این ابزار را بفروشند و یا به جایی دیگر و کشور دیگری منتقل کنند. این یک تفسیر از حق و حقوق مالکیت است. ما تفسیر و یا پاسخ بالا را می توانیم در حکمی که اخیراً در

رابطه با کارخانه پوشاک بروکمن از طرف قاضی دادگاه فدرال آرژانتین داده شده است ببینیم

این حکم که از طرف کارگران این کارخانه به دور انداخته شده چنین است « زندگی و جسم کارگران نباید برمنافع اقتصادی رجحان و برتری داشته باشد.» قاضی دادگاه در این حکم شاید ناخواسته یک جمعبندی بی پرده از شیوه نگرش گلوبالیزاسیون بی قاعده و هوادارانش را ارائه داده باشد. تفسیر هواداران گلوبالیزاسیون یا جهانی شدن چنین است: « سرمایه باید هر گونه آزادی برای گذر از هر مرزی را داشته باشد سرمایه باید بتواند به جایی که ارزانترین نیروی کار و دیگر ملزومات تولید و اینکه سخاوتمندترین خواست مذاکره وجود داشته باشد بروء بدون اینکه به اثرات اجتماعی و انسانی این انتقال توجه داشته باشد. این است قاعده بی قاعده گلوبالیزاسیون!

کارگران اشغال کننده و مصادره کننده کارخانه ها و هوادارانشان اما تفسیر دیگری دارند: وکلای آنها می گویند که مالکان این کارخانه ها هم اکنون حتی در رابطه با بازار و پرنسپهای آن با نپرداختن دستمزد کارگران این کارخانه ها و دیگر کارکنان و نیز با شانه خالی کردن از زیر مسئولیت پرداخت قروض خود که بابت آن از دولت کمکهای مالی زیادی دریافت کرده اند بزرگترین جرم را مرتکب شده اند. چرا نباید دولت اجازه این را داشته باشد که این ماشینها و دیگر امکانات موجود در این کارخانه ها را برای به وجود آوردن امنیت شغلی مورد استفاده قرار دهد؟

هم اکنون در آرژانتین دهها پرونده دهها کارخانه برای خلع مالکیت از مالکان این کارخانه ها در جریان هستند. کارگران کارخانه لباسدوزی بروکمن در شهر بونئوس آیرس همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند.

برای من تفسیر و عمل کارگران نخریس و سوزن انگلیس در سال هزار و هشتصد و دوازده زنده می شود. آنها چنین تفسیری داشتند. در آن هنگام، این کاخانه های نخریسی

با به کارگیری ماشینهای صنعتی جدید و پیشرفته و با تولید بیشتر سود برای عده قلیلی و بدون توجه و در نظر گرفتن زندگی کارگران مرتکب جرمی شدند که مجازات ویران شدن را متحمل گردیدند. چون منطق حاکم بر آنها مخرب زندگی بود و آنرا نابود میکردنخریسان و سوزن زنان این کارخانه ها با شکستن ماشینها می خواستند با این منطق مبارزه کنند. اکنون کارگران کاخانه پوشاک بروکمن در بوئنوس آیرس یک برنامه و پلان بهتری دارند: آنها ماشینها را حفظ می کنند و منطق حاکم بر آنها را در هم می شکنند.

روزنامه آفتون بلادت سوئد دوشنبه بیست و هشت آوریل دوهزار و سه

نویسنده Naomi Klein

برگردان به سوئدی TorWennerberg

برگردان به فارسی حمید قربانی

۵ جون دوهزار و سه